

این کتاب جالب حاوی تقریباً شصت نامه از کودکان است که نه تنها علاقه جدی به جهان دانش دارند، بلکه برای پاسخ به پرسش‌هایشان بی‌هیچ واژه‌ای مستقیماً به سوی منبع آن رفته‌اند.

پوشیده نیست که اینشتین به کودکان احترام می‌گذاشت و آن‌ها را تحسین می‌کرد و در این مجموعه با کودکان در سراسر جهان - از جمله آمریکا، ژاپن، آفریقای جنوبی، آلمان و انگلستان مکاتبه کرده است.

این «مرد قرن» و مکاتباتش، در مورد موضوعات متعددی است، از نظریه نسبیت گرفته تا حل این مسئله که سوپ چگونه سرد می‌شود. اینشتین با ظرافت خاص و بازیگوشی کودکانه‌ای، همانند دوستان جوان در نامه به دختر جوانی در بروکلین می‌نویسد: «زیاد نگران مشکلات ریاضیات خود نباشید. به شما اطمینان می‌دهم که مشکلات من حتی بیشتر است.»

پاسخ اینشتین به کودکان به همان اندازه نامه‌های آن‌ها به او سرگرم‌کننده، لطیف، و هوشمندانه است. در این نامه‌ها تبریک سال تولد، امید به بهبودی، افکار ابلهانه و زیرکانه و نیز خلوص، کنجکاوی و لذت محض زندگی وجود دارد.

علاوه بر نامه‌ها، زندگینامه فشرده و گاهشمار زندگی اینشتین و مقاله‌ای از پژوهشگر برجسته‌ای به نام رابرت شولمان در این کتاب آمده است.

هم‌چنین دیباچه‌ای نوشته اولین (Evelin) نوه دختری اینشتین، و ده‌ها تصویر این دانشمند مشهور گنجانده شد که بعضی از آن‌ها برای اولین بار منتشر می‌شود.

آلبرت اینشتین میراثی را به جا گذاشت که تعداد کمی به جا گذاشته‌اند و نمونه‌ای برای نسل‌های آینده خواهد بود. کتاب پروفیسور اینشتین عزیز نگاه نادری به مردی می‌اندازد که نه فقط ایده‌های خلاقیتی را به جهان عرضه داشت، بلکه تأثیری انسانی - و بسیار انسانی - نیز بر جا گذاشت.

آلیس کالپرایس (Alice Calprice) ویراستار کتاب‌های نقل قول‌های اینشتین و نقل قول‌های مفصل اینشتین و جغد یک مرد و جغد در خانه است که با همکاری طبعیدان مشهور برنت هاینریش Bernd Heinrich نوشته است. او پیش از این ویراستار ارشد در نشر دانشگاهی پرینستون بود و با مجموعه در جریان مجموعه مقالات آلبرت اینشتین در حدود بیست و پنج سال کار کرده است.

تقدیم به کودکان جهان

فهرست مطالب

۹	دیباچه
۱۳	پیش‌گفتار
۱۶	یادداشتی برای کودکان
۱۷	گاهشماری زندگی اینشتین
۲۳	«من فقط کنجکاوم»: زندگینامه مختصر
۴۵	تحصیلات اینشتین
۵۱	مجموعه عکس‌های اینشتین
۶۷	نامه‌ها
۱۲۶	پس‌گفتار
۱۲۷	برای مطالعه بیشتر
۱۲۸	نمایه

دیباچه

نام اینشتین را در سراسر عمر با خود داشتن هم یک نعمت است و هم یک زحمت. اولین برخورد من با اشخاص اگر خود را اولین اسمیت یا اولین جونز معرفی می‌کردم به احتمال متفاوت می‌بود. اما به نظر می‌رسید انتظاراتی را که دیگران از من داشتند بیشتر بود، زیرا که من «از خانواده اینشتین» بودم. بنابراین اگر در مدرسه دانش‌آموز خوبی بودم هیچ‌گاه تشویق نمی‌شدم، با این حال بچه‌ها باز هم فکر می‌کردند که من مورد توجه آموزگار هستم. همیشه ترسم از این بود که اگر نتوانم اعتبار این نام را حفظ کنم، مردم از دست من عصبانی شوند.

هنگامی که چهارده ساله بودم پدر بزرگم درگذشت، بنابراین طبیعی است که در آن موقع همه تماس‌های من با او قطع شد. ای کاش در دوران بلوغ او را می‌شناختم تا بتوانم تجارب، اندیشه‌ها و تصورات خود را با او در میان بگذارم. اگر چه او هیچ‌گاه سعی نکرد بر افکار من تأثیر بگذارد، اما هنوز من از لحاظ جهان‌بینی‌ام نزدیکی زیادی با او احساس می‌کنم.

درست چند ماه پیش از این که ایالات متحده آمریکا وارد جنگ جهانی دوم شود به دنیا آمدم، در زمانی که پدر بزرگم گرفتار مسائل جنگ و فعالیت‌های انسان‌دوستی در خانه‌اش در شهر پرینستون در ایالت نیوجرسی بود. من از اولین ملاقاتمان هیچ خاطره‌ای ندارم، ولی باید در اوایل سال‌های ۱۹۴۰، پیش از پایان جنگ باشد، وقتی که تازه راه افتاده بودم و از نورث کارولینا به دیدن او رفته بودیم. به من گفته‌اند که مرا در قایق بادبانی تینف (Tinney) همراه خود برده بود و او از این که من در این سن قایقرانی را دوست داشتم و از آب نمی‌ترسیدم، تحت تأثیر قرار گرفته بود. پس از جنگ خانواده ما به کالیفرنیا منتقل شد و تماس با پرینستون کمتر شد. در آن روزها مانند امروز برای همه آن‌قدر آسان نبود تا سوار هواپیما شد و برای تعطیلات به دیدار پدر بزرگ رفت. و اگر چه پدر بزرگم در سال‌های ۱۹۳۰ به کالیفرنیا رفته بود، اما پس از رفتن به پرینستون دیگر ساحل

غربی آمریکا را ترک نکرد، زیرا همیشه گرفتار بود. بنابراین بیشتر چیزهایی را که درباره او شنیده‌ام و می‌دانم دورا دور بوده، ولی من هیچ‌وقت به او جز پدر بزرگ نگاه نمی‌کردم.

در سال ۱۹۵۳ مرا به یک مدرسه شبانه‌روزی به سویس فرستادند و من تا سال ۱۹۵۸ فقط یک بار به آمریکا بازگشتم. از آنجایی که پدر و مادرم اروپایی بودند، می‌خواستند از نظر فرهنگی یک اروپایی بار بیایم، اگر چه می‌دانستم که برای مادرم سخت است تا این مدت زیاد مرا به خارج بفرستد. مادرم زن گرم و مهربانی بود که خود را وقف فرزندانش کرده بود، ولی پدرم بیشتر فاصله می‌گرفت و دغدغه‌ای نداشت که به راحتی خودش را از زندگی ما به کنار بکشد. بنابراین به جز از آن واقعه قایقرانی به هنگامی که تازه راه افتاده بودم، خاطرات من از دیدن پدر بزرگم مربوط است به زمانی که ما هنگام رفت و بازگشت از اروپا در پریستون توقف می‌کردیم.

پدر بزرگم در خیابان مرسر (mercier) در یک خانه سفید رنگ دو طبقه با یک رواق و ستون‌هایی در جلو خانه زندگی می‌کرد. با پلکانی به طبقه بالا به دفتر کار او منتهی می‌شد. به جز هنگامی که او مشغول کار بود، در حضور او احساس خوشی داشتم، زیرا او باعث می‌شد که خیلی احساس راحتی کنم. حتی وقتی که فقط پنج سال داشتم، او هیچ‌گاه مرا تحقیر یا دعوا نکرد. من تعجب می‌کردم، زیرا تجربه من در مورد افراد بالغ این بود که بهتر است از سر راه‌شان کنار رفت. شاید من سرگرمی خوبی بودم از سایر چیزهایی که در زندگی‌اش جریان داشت. او اسباب‌بازی چوبی و پازل‌هایی را که از هم جدا می‌شدند و دوباره سرهم می‌شدند خیلی دوست داشت. به این علت است که من بازی کردن با او را به خاطر می‌آورم. به هنگام کودکی عاشق ستاره‌شناسی بودم. دوست داشتم شب‌ها از پنجره به آسمان شفاف و تیره بالای سرم نگاه کنم. هنگامی که در اردوگاه تابستانی در دره مرکزی کالیفرنیا بودیم و مدتی را در کوهستان گذرانیدیم، برای اولین بار از شگفتی‌های آسمان آگاه شدم. و بعد از آن بود که در مدرسه شبانه‌روزی، ستاره‌ها به‌ویژه در کوه‌های آلپ سویس زیبا به نظر می‌رسیدند. من به دنبال صورت‌های فلکی می‌گشتم و تخیلاتم را آزاد می‌گذاشتم تا به مسافرت‌های فضایی در

دورترین گوشه‌های عالم بردازند. پدربزرگم از علاقه من به کهکشان‌ها اطلاع داشت و کتابی به نام ستارگان برای سام به من داد که هنوز هم آن را دارم. او جمله محبت‌آمیزی در آن نوشت و از کنجکاوی من نسبت به عالم قدردانی کرد. من در تمام دوران بلوغ علاقه‌ام را نسبت به فضای بیکران حفظ کردم و حتی از علاقمندان سرسخت سریال پیشتازان فضا شدم.

من و پدربزرگم تا دوران نوجوانی با همه مکاتبه می‌کردیم تا این که او درگذشت. من در مورد حوادثی که در زندگی‌ام می‌گذشت می‌نوشتم و او اظهار می‌داشت که نسبت به آن‌ها علاقه‌مند است. و من هم مانند پدرم به او می‌نوشتم که در مسایل مربوط به هندسه به من کمک کند، و او هیچ‌گاه آن‌ها را بی‌پاسخ نگذاشت، گاهی به من می‌گفت که شیوه زیرکانه‌ای را برای حل آن‌ها به کار برده‌ام.

بنابراین در این مجموعه از نامه‌ها، آن‌هایی را که بیش از همه دوست دارم نامه‌هایی است که پدربزرگم با یک دختر آفریقایی جنوبی به نام تیفانی رد و بدل کرده است. او سال‌های دوران دبیرستانش را در یک مدرسه شبانه‌روزی می‌گذراند و دوست داشت به آسمان نگاه کند. تیفانی به خوبی می‌توانست من باشد. شاید به همین علت است که پدربزرگم وقتش را صرف نامه‌نگاری با او می‌کرد، زیرا او مرا به خاطرش می‌آورد.

این مجموعه نمونه خوبی است از احترامی که کودکان برای پدربزرگم قایل بودند، و تمایل او برای پاسخ دادن به بعضی از آن‌ها با وجود تمام گرفتاری‌هایش. او به کودکان احترام می‌گذاشت و کنجکاوی آن‌ها و نگرش تازه آن‌ها را به زندگی دوست می‌داشت و بنابراین نمی‌خواست آن‌ها را نادیده بگیرد. در هر حال برای من آشکار است که نوشته‌های او، برخلاف نامه‌های بیشتر افراد مشهور امروزی، از آن خودش است. امیدوارم که این نامه‌ها الهام‌بخش کودکان باشد تا دوباره به این هنر نامه‌نگاری در حال زوال بردازند، به طوری که میراث‌هایی این چنین برای نسل‌های آینده باقی بماند.

اولین اینشتین

ژانویه ۲۰۰۲

پیش‌گفتار

در کتاب‌های قبلی‌ام در تلاش برای جدا کردن اینشتین اسطوره‌ای از موجود واقعی انسانی، قطعات مستندی از نوشته‌های مختلف اینشتین را منتشر کردم. یک خصوصیت اسطوره و فولکلور این است که روایت نهایی صحیحی وجود ندارد—مردم آنچه را که می‌شنوند شاخ و برگ می‌دهند و آن را شخصی می‌کنند، سپس هنگام بازگویی تغییرهای خودشان را اعمال می‌کنند. این عمل با حرف‌های اینشتین هم انجام گرفته است، به این صورت که مردم نام او را به حرف‌هایی که فکر می‌کنند به اندیشه یا هدف آن‌ها اعتبار می‌بخشد می‌چسبانند، در حالی که به احتمال زیاد او آن‌ها را نگفته است. اما این که اینشتین به کودکان احترام می‌گذاشت و آن‌ها را تحسین می‌کرد یک افسانه نیست، اگر چه گاهی به نظر می‌رسد که در تنبیه کردن آن‌ها سخت بوده باشد. نامه‌ها و چند سند دیگر مربوط به کودکان به‌طور کامل در این جا ارائه شده است (به جز در دو مورد از منتخب‌هایی از نامه‌های طولانی به پسران خودش) به طوری که احتمال هیچ شاخ و برگ دادن و اشتباهی در آینده وجود نداشته باشد. خوانندگانی که تصویر کامل‌تری از این «مرد قرن» را می‌خواهند، می‌توانند به مطالب تکمیلی در مورد زندگی و کتاب‌های درباره او به پایان این کتاب رجوع کنند.

نامه‌های کودکان و پاسخ به آن‌ها همیشه جذاب هستند، به‌ویژه آن که به شخص مشهوری نوشته شده باشند. آلبرت اینشتین معروف بود به این که کودکان را دوست دارد، و بسیاری از آن‌ها باید این علاقه را حس کرده باشند و احساس خودمانی می‌کردند تا در این سال‌ها به او نامه بنویسند. مسلم است که او وقت نداشت تا به همه آن‌ها پاسخ دهد. با این حال بعضی از نامه‌ها، پرسش‌ها و یا خود کودکان می‌باید جذابیت خاصی برای او داشته باشند، و این‌ها نامه‌هایی بود که شانس آن را داشتند تا پاسخی دریافت دارند. لحن ساده و ماهیت این مکاتبات، آن را مجموعه ایده‌آلی برای خوانندگان تمام سنین کند.

بعضی از این تقریباً شصت نامه کودکانی را که در این کتاب می‌خوانید با تمام معصومیت‌ها و خطاهای املایی کودکانه نوشته شده‌اند، در حالی که برخی با گستاخی و به یقین آگاهی از شهرت اینشتین، و برخی دیگر تشویق والدین آن‌ها را به نمایش می‌گذارد. بعضی از این نامه‌ها نتیجه یک پروژه نامه‌نویسی بوده‌اند که توسط آموزگاران به کودکانی داده شده است که هیچ آگاهی واقعی از خدمت اینشتین به پیشبرد علم در جهان نداشته‌اند. با این حال برخی از این کودکان می‌دانستند که بنا به دلیلی اینشتین مشهور است و سزاوار احترام. بعضی از این کودکان علاقه‌ای جدی به علوم داشتند و واهمه‌ای به خود راه ندادند از این‌که یکراست به سراغ پاسخ به پرسش‌هایش بروند. این نامه‌ها ماندگارند، زیرا به یقین بسیاری از کودکان امروزه هم همان پرسش‌ها را می‌پرسند: «آیا دانشمندان دعا می‌کنند؟» «آیا زمان بعد چهارم است؟» «چه چیزی خورشید و سیارات را در فضا نگه می‌دارد؟» «زمان چیست؟ روح چیست؟ آسمان چیست؟» «اگر درختی بیفتد و کسی در آن‌جا نباشد، آیا صدا وجود دارد؟» و حتی «آیا شما خود را یک نابغه می‌دانید؟» متأسفانه کودکان پاسخ به همه‌ی این پرسش‌های جالب را از این مرد گرفتار دریافت نکردند. شکی نیست که بسیاری از آن‌ها پس از هفته‌ها انتظار برای دریافت پاسخ، نومیدانه از صندوق‌های پستی‌شان بازگشتند.

آن‌چه در این نامه‌ها نمایان است این‌که کودکان می‌خواهند تا اینشتین هم بداند که آن‌ها کیستند. آن‌ها به ما می‌گویند که چند سال دارند، کجا زندگی می‌کنند، خواهرها و برادرانشان کیستند، به چه موضوع‌هایی علاقه‌مندند، و به صراحت می‌گویند که در ریاضیات اشکال دارند. بعضی‌ها سعی دارند تا خود را بزرگتر از سن و سال‌شان نشان دهند، در حالی که برخی ناآگاهانه همانند همان کودکی که هستند می‌نویسند.

این مجموعه نامه‌ها نماینده کودکان سراسر جهان است — ژاپن، آفریقای جنوبی، هلند، آلمان، انگلستان — ولی بیشتر آن‌ها توسط کودکان آمریکایی نوشته شده به هنگامی که اینشتین در پرینتون و نیوجرسی زندگی می‌کرد. تا آن‌جایی که من می‌دانم، نامه‌هایی از اینشتین که در این‌جا آمده، تنها نامه‌هایی است که در بایگانی اینشتین نگهداری می‌شده است، اگر چه احتمال دارد که تا پیش از آن

که اینشتین منشی داشته باشد تا آن‌ها را تایپ کند و نسخه‌ای از آن‌ها را بایگانی کند، نامه‌های دست‌نوشته‌ای فرستاده باشد. من مشخص کرده‌ام که چه نامه‌هایی، چه توسط اینشتین و چه توسط کودکان، در اصل به آلمانی نوشته شده و به انگلیسی ترجمه شده است. هم‌چنین دو نامه را که توسط بزرگسالان از سوی کودکان و یا درباره آن‌ها نوشته شده است، گنجانیده‌ام.

من از نشر دانشگاهی پرینستون و دانشگاه اورشلیم سپاسگزارم، به‌ویژه آدریانا یانایی به خاطر اجازه برای انتشار نامه‌های اینشتین به کودکان و ارائه تعدادی از عکس‌ها، از رابرت شولمان، رئیس پیشین پروژه مقالات اینشتین به خاطر نوشتن مقاله‌ای در مورد تحصیلات اینشتین، که باید برای آموزگاران و والدین جالب باشد، و از اولین اینشتین به خاطر بازگویی خاطراتی از اینشتین که پدر بزرگش بود. من از لیندا رگان از کتاب‌های پرومیتوس به خاطر امکان تألیف یک کتاب از میان این نامه‌ها و پگی دیمر برای انتشار آن‌ها در یک کتاب با این همه علاقه و دقت سپاسگزاری می‌کنم. من از بایگانی‌های مختلفی که با آن‌ها تماس گرفتم، به‌ویژه موسسه لئوباک و ویولا واس به خاطر اجازه انتشار عکس‌هایی از مجموعه‌شان تشکر می‌کنم، و هم‌چنین از آندور کاربوس، ژیلت گریفن، و تاد یادر به خاطر استفاده از عکس‌های مجموعه شخصی‌شان.

بیش از همه امیدوارم به همان اندازه‌ای که من از گردآوری آن‌ها لذت بردم خوانندگان هم لذت ببرند.

پرینستون، نیوجرسی

ژوئن ۲۰۰۲

یادداشتی برای کودکان

نامه‌های نوشته شده به اینشتین در این کتاب کوچک مربوط به سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۵۵، سالمرگ اینشتین، و مربوط به نواحی زیادی از آمریکا و جهان است. همه کودکانی که این نامه‌ها را نوشتند اکنون یا در میانسالی و حتی پیری هستند، و بی‌تردید برخی از آن‌ها هم دیگر در میان ما نیستند. دوست داشتم می‌توانستم به یکایک آن‌ها نامه بنویسم و بینم که آیا هیچ یک از آن‌ها به استفاده من از نامه‌ها در این کتاب اعتراضی دارد یا نه. مسلم است که پس از این همه سال‌های زیاد پیدا کردن همه نویسندگان کار ناممکنی است، اگر چه سعی کرده‌ام از طریق اینترنت چنین کاری کنم. خوشبختانه یکی از آن‌ها را به‌طور غیرمنتظره‌ای هنگام تماس با یکی از بستگانم پیدا کردم. بنابراین به جز چند مورد محدود از نامه‌هایی که بیش از این منتشر شده بود، فقط نام کوچک یا حرف اول نام‌شان را به کار بردم تا از هر گونه تجاوز به حریم خصوصی آن‌ها خودداری کنم. اگر کسی تشخیص داد که حرف اول نام اوست، خوشحال خواهم شد تا از آن شخص تأییدیه بگیرم.

من بخشی از حق تألیف این کتاب را به بنیاد بین‌المللی آموزش کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) هدیه خواهم کرد.